گزارش

گزارش «شرق» از اقدام بریتانیا در قراردادن سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریستی

انگلیس در ریل آمریکا

موسی موحد: قراردادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی از سوی دولت بریتانیا را می‌توان در چارچوب تشدید فشارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی غرب علیه ایران ارزیابی کرد؛ اقدامی که در شرایط افزایش تنش‌های منطقه‌ای و پس از بازگشت فضای تقابل نظامی، ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند. لندن با این تصمیم عملا به جمع کشورهایی پیوسته است که از ابزارهای حقوقی و تحریمی برای اعمال فشار بر تهران استفاده می‌کنند و این اقدام می‌تواند زمینه‌ساز حرکت سایر کشورهای اروپایی در همین مسیر باشد. اروپا که در سال‌های اخیر تلاش داشت در ظاهر فاصله‌ای میان خود و سیاست‌های تهاجمی واشینگتن حفظ کند و حتی نسبت به برخی اقدامات دولت‌های آمریکا انتقادهایی مطرح می‌کرد، اکنون در حال ایفای نقشی مکمل در راهبرد فشار علیه ایران است. این رویکرد نشان می‌دهد ابزار نظامی، تحریمی و دیپلماتیک غرب در یک چارچوب هماهنگ دنبال می‌شود.

انگلیس، سپاه پاسداران را در فهرست ادعایی خود از گروه‌های «تروریستی» قرارداد

دولت بریتانیا با اعلام تصمیم خود برای قراردادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی این کشور، گام تازه‌ای در مسیر افزایش فشارهای سیاسی و حقوقی علیه جمهوری اسلامی ایران برداشت. این اقدام بدون شک یک تصمیم سیاسی و در امتداد رویکردهای خصمانه غرب علیه ایران است. براساس اعلام دولت انگلیس، این تصمیم که دیروز دوشنبه اعلام شد، پس از طی مراحل قانونی و تصویب در پارلمان این کشور اجرائی خواهد شد. بر مبنای قوانین انگلیس، قرارگرفتن یک گروه در فهرست سازمان‌های ممنوعه به معنای جرم‌انگاری عضویت، حمایت، شرکت در نشست‌ها یا نمایش نمادهای آن در اماکن عمومی است و اختیارات بیشتری در اختیار پلیس و نهادهای امنیتی این کشور قرار می‌دهد.

لندن در توضیح این اقدام مدعی شده است سپاه پاسداران و یک گروه دیگر مرتبط با جمهوری اسلامی، درباره برخی اقدامات امنیتی در خاک بریتانیا قرار گرفته‌اند. لازم به ذکر است وزارت خارجه انگلیس در اردیبهشت امسال، سفیر جمهوری اسلامی ایران در لندن را در اعتراض به آنچه «انتشار محتواهای غیرقابل قبول و تحریک‌آمیز در رسانه‌های اجتماعی» خواند، احضار کرد. این اقدام پس از انتشار اطلاعیه‌ای از سوی سفارت ایران درباره امکان ثبت‌نام ایرانیان مقیم بریتانیا در «پویش جان‌فدا» انجام شد.

وزیر امور خاورمیانه انگلیس این پویش را اقدامی «غیرقابل قبول و تحریک‌آمیز» توصیف کرد و خواستار توضیح سفیر ایران شد. در مقابل، سفیر جمهوری اسلامی ایران ضمن رد ادعاهای مطرح‌شده درباره ماهیت خشونت‌آمیز این پویش، آن را ناشی از «سوءتفاهم و تفسیر نادرست» دانست. هم‌زمان برخی رسانه‌های انگلیسی نیز با طرح ادعاهایی درباره این پویش، آن را به مسائل امنیتی داخلی این کشور مرتبط دانستند. تهران این رویکردها را در چارچوب فشارهای سیاسی و فضاسازی رسانه‌ای علیه ایران ارزیابی کرده است.

دولت انگلیس همچنین ادعاهایی درباره نقش این گروه‌ها در حملات علیه برخی اهداف در این کشور مطرح کرده است؛ ادعاهایی که مقام‌های کشورمان آن را رد کرده و ناشی از رویکردی سیاسی و مبتنی بر فشار علیه تهران دانسته‌اند. همچنین پنجشنبه گذشته و به دنبال تکرار اتهام‌های واهی و بی‌اساس مقام‌های انگلیسی علیه جمهوری اسلامی ایران، سفیر این کشور در تهران از سوی علیرضا یوسفی، دستیار وزیر و مدیرکل غرب اروپای وزارت امور خارجه احضار شد. با این حال، دولت بریتانیا همچنین اعلام کرده است این تصمیم شامل گروه دیگری با عنوان «حرکه اصحاب الیمین الاسلامیه» نیز خواهد بود. مقام‌های انگلیسی مدعی شده‌اند این گروه مسئول برخی اقدامات در خاک این کشور بوده است.

بازی مخرب قاره سبز

این اقدام پس از آن صورت می‌گیرد که اتحادیه اروپا در ۹ بهمن ۱۴۰۴ (۲۹ ژانویه ۲۰۲۶) اعلام کرد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست سازمان‌های تروریستی خود قرار داده است. کایا کالاس، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، در همان زمان ضمن استقبال از تصمیم وزیران خارجه کشورهای عضو، تأکید کرد کانال‌های دیپلماتیک با ایران باید همچنان باز بماند. در واکنش به این اقدام، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان، تصمیم اتحادیه اروپا را «اشتباه راهبردی بزرگ» توصیف کرد و گفت: «اروپا با چنین اقداماتی به‌جای کمک به کاهش تنش‌ها، در مسیر تشدید بحران‌ها حرکت می‌کند». او تأکید کرد: «در شرایطی که برخی کشورها برای جلوگیری از گسترش جنگ در منطقه تلاش می‌کنند، اروپا رویکردی متفاوت در پیش گرفته است».

پازل مکمل جنگ و فشار

تصمیم جدید بریتانیا در شرایطی اتخاذ شده که روابط تهران و کشورهای اروپایی در سال‌های اخیر و به‌ویژه بعد از جنگ اوکراین، با مجموعه‌ای از اختلافات سیاسی، پرونده‌های تحریمی و تنش‌های منطقه‌ای مواجه بوده است. مقام‌های غربی تلاش کرده‌اند از ابزارهای مختلف برای افزایش فشار بر ایران استفاده کنند و اقدام اخیر لندن نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. لازم به ذکر است برخی کشورهای غربی ازجمله آمریکا، کانادا و استرالیا پیش‌تر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست سازمان‌های تروریستی خود قرار داده بودند. در داخل اروپا نیز برخی کشورها در سال‌های گذشته خواستار اتخاذ چنین موضعی شده بودند؛ موضوعی که اکنون با تصمیم انگلیس، ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. از سوی دیگر، این تصمیم در شرایطی اعلام شده که منطقه با دور تازه حملات آمریکا روبه‌روست و هم‌زمانی آن با فضای تقابلی میان ایران و غرب، از نگاه تهران نشانه‌ای از هماهنگی بیشتر میان ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشورهای غربی علیه جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. در همین حال، مقام‌های کشورمان بارها تأکید کرده‌اند سپاه پاسداران بخشی از ساختار رسمی جمهوری اسلامی ایران است و اقدامات کشورهای غربی علیه این نهاد را اقدامی سیاسی و مداخله‌جویانه می‌دانند. تهران معتقد است چنین تصمیم‌هایی نه‌تنها به کاهش تنش‌ها کمک نمی‌کند، بلکه موجب افزایش بی‌اعتمادی میان ایران و کشورهای غربی خواهد شد. تصمیم بریتانیا اکنون می‌تواند به موضوعی تازه در روابط ایران و اروپا تبدیل شود؛ روابطی که در سال‌های اخیر تحت تأثیر تحریم‌ها، اختلاف‌های سیاسی و فشارهای آمریکا و نیز جنگ اوکراین قرار داشته است. این اقدام همچنین ممکن است مسیر را برای اتخاذ مواضع مشابه از سوی دیگر دولت‌های اروپایی هموار کند و به افزایش فشارهای چندلایه علیه ایران در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی منجر شود.

«شرق» از بازشدن جبهه تازه تنش در یمن هم‌زمان با ادامه درگیری‌های ایران و آمریکا گزارش می‌دهد

خاورمیانه میان دو گلوگاه

عبدالرحمن فتح‌الهی: با گذشت چندین دور از تبادل آتش میان ایران و آمریکا که همچنان نیز ادامه دارد، اکنون به نظر می‌رسد معادلات جنگ وارد مرحله‌ای تازه شده است که دیگر صرفا به رویارویی مستقیم تهران و واشینگتن محدود نیست و به‌تدریج بازیگران منطقه‌ای را نیز درگیر خود می‌کند. اگر در هفته‌های گذشته تنگه هرمز مهم‌ترین کانون تنش و اهرم فشار دو طرف به شمار می‌رفت، اکنون نشانه‌هایی از انتقال بخشی از این رقابت ژئوپلیتیکی به باب‌المندب و یمن مشاهده می‌شود و در صورت تداوم، می‌تواند دامنه بحران را از خلیج فارس به دریای سرخ گسترش داده و جبهه‌ای تازه در قلب خاورمیانه بگشاید. در چنین فضایی، دیگر مسئله فقط گسترش جغرافیای جنگ نیست؛ این پرسش نیز بیش از گذشته مطرح شده که آیا در صورت شکست مسیرهای مهار بحران و تداوم چرخه تشدید تنش، سناریوهایی فراتر از حملات موشکی و هوایی، ازجمله ورود به مرحله عملیات زمینی یا تلاش برای تغییر معادلات میدانی، در دستور کار آمریکایی‌ها قرار خواهد گرفت یا خیر؟ حمله جنگنده‌های سعودی به فرودگاه صنعا هم‌زمان با تلاش یک فروند هواپیمای ایرانی برای فرود در این فرودگاه و اعلام پایان آتش‌بس بین طرفین (صنعا و ریاض) فقط یک رخداد نظامی و دیپلماتیک محدود نیست، بلکه می‌تواند نشانه‌ای از آغاز مرحله‌ای جدید در رقابت منطقه‌ای باشد؛ مرحله‌ای که در آن یمن بار دیگر به میدان تقاطع منافع ایران، عربستان، آمریکا و اسرائیل تبدیل می‌شود. هم‌زمان، تهدیدهای انصارالله درباره باب‌المندب و هشدار نسبت به هدف قراردادن منافع اقتصادی و زیرساختی عربستان، این گمانه را تقویت کرده که رقابت بر سر کنترل آبراه‌های راهبردی، از تنگه هرمز فراتر رفته و به دریای سرخ نیز کشیده شده است.

در چنین شرایطی، مجموعه تحولات از عصر یکشنبه تاکنون، از حملات متقابل در جنوب ایران و آب‌های خلیج فارس گرفته تا تشدید تنش میان ریاض و صنعا، بیش از آنکه از یک درگیری مقطعی حکایت داشته باشد، تصویری از گسترش تدریجی جغرافیای جنگ ارائه می‌دهد. اگر این روند مهار نشود، خاورمیانه ممکن است وارد مرحله‌ای شود که هم‌زمان دو گلوگاه حیاتی تجارت جهانی، یعنی تنگه هرمز و باب‌المندب، به کانون‌های اصلی تقابل نظامی تبدیل شوند؛ وضعیتی که نه‌تنها امنیت منطقه و اقتصاد جهانی را با مخاطراتی کم‌سابقه روبه‌رو می‌کند، بلکه پرسشی راهبردی را نیز پیش‌روی همه بازیگران قرار می‌دهد که واقعا «نقطه پایان این جنگ کجاست؟». آیا این رویارویی در نهایت بار دیگر به میز مذاکره و سازوکارهای دیپلماتیک بازخواهد گشت یا آنکه با گشوده‌شدن جبهه‌های جدید و افزایش هزینه‌های میدانی، منطقه در مسیر جنگی فرسایشی و چندجبهه‌ای قرار خواهد گرفت؛ جنگی که پایان آن بیش از هر زمان دیگری در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است؟

بازشدن جبهه‌ای تازه در جنوب منطقه

در راستای آنچه گفته شد و در حالی که پنجمین دور تقابل مستقیم ایران و آمریکا همچنان معادلات امنیتی خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده، اکنون نشانه‌هایی از گشوده‌شدن جبهه‌ای تازه در جنوب شبه‌جزیره عربستان نیز آشکار شده است؛ جایی که حمله هوایی عربستان به فرودگاه صنعا، فرود هم‌زمان یک هواپیمای ایرانی در یمن، تهدیدهای متقابل انصارالله و ریاض و افزایش تنش‌ها در باب‌المندب، این نگرانی را ایجاد کرده که دامنه بحران از خلیج فارس و تنگه هرمز به دریای سرخ نیز سرایت کند. اگرچه در سال‌های گذشته یمن یکی از مهم‌ترین میدان‌های رقابت‌های منطقه‌ای بوده است، اما هم‌زمانی این تحولات با بحران جاری میان تهران و واشینگتن، می‌تواند موازنه امنیتی منطقه را وارد مرحله‌ای پیچیده‌تر کند؛ مرحله‌ای که نه‌تنها احتمال گشایش یک جبهه نظامی جدید را افزایش می‌دهد، بلکه امنیت یکی از حیاتی‌ترین شریان‌های تجارت جهانی را نیز با مخاطره‌ای جدی مواجه خواهد کرد. در همین چارچوب، دیروز هم‌زمان با ورود یک فروند هواپیمای مسافربری شرکت ماهان به فرودگاه صنعا، جنگنده‌های سعودی چندین نوبت این فرودگاه را هدف حملات هوایی قرار دادند. این پرواز که دومین پرواز ایرانی به صنعا پس از حدود ۱۵ سال محاصره هوایی یمن محسوب می‌شد، با واکنش تند ریاض و همچنین شورای ریاستی یمن روبه‌رو شد؛ نهادی که پیش‌تر نیز فرود هواپیماهای ایرانی در صنعا را «نقض حاکمیت یمن» توصیف کرده بود.

در مقابل، انصارالله این حملات را پایان رسمی روند کاهش تنش میان دو طرف دانست. «یحیی سریع»، سخنگوی نیروهای مسلح یمن، با تأکید بر اینکه عربستان مسئول پیامدهای این اقدام خواهد بود، هشدار داد حمله به فرودگاه صنعا «بدون پاسخ و مجازات نخواهد ماند». در عین حال منابع نزدیک به انصارالله نیز اعلام کردند هرگونه اقدام نظامی نیروهای وابسته به ریاض، مستقیما به منزله اقدام عربستان تلقی خواهد شد و در صورت ادامه این روند، فرودگاه‌ها، بنادر و زیرساخت‌های اقتصادی عربستان در معرض حملات متقابل قرار خواهند گرفت. با این حال، عربستان بار دیگر و پس از حمله به فرودگاه صنعا، این شهر را هدف قرار داد. هم‌زمان گروه‌های مسلح همسو با عربستان نیز با انتشار بیانیه‌هایی مدعی شدند «دوران تحمل نفوذ ایران در یمن پایان یافته» و از این پس با تمامی امکانات در برابر هواپیماهای ایرانی که قصد پرواز به فرودگاه صنعا را داشته باشند، اقدام خواهند کرد؛ موضعی که از احتمال تشدید رویارویی مستقیم میان دو محور منطقه‌ای حکایت دارد.

ترامپ مدعی شد
بازگرداندن محاصره دریایی ایران

دونالد ترامپ در پی ناکامی در دستیابی به زیاده‌خواهی‌های خود، مدعی بازگرداندن محاصره دریایی ایران شد. رئیس‌جمهوری آمریکا روز دوشنبه به وقت محلی در شبکه اجتماعی تروث‌سوشال با تکرار ادعاهایش و در پیش گرفتن رویکرد فشار و دیپلماسی زور ادعا کرد: تنگه هرمز باز است و چه با ایران و چه بدون ایران، این تنگه باز خواهد ماند. آمریکا محاصره بنادر ایران را بار دیگر اعمال خواهد کرد.

البته تا لحظه تنظیم گزارش، خبری دال بر واکنش انصارالله به عربستان منتشر نشده است، اما بدون شک اهمیت این تحولات صرفا به یمن محدود نمی‌شود. هم‌زمان با تشدید تنش‌ها، انصارالله بار دیگر بر استمرار معادله امنیتی خود در باب‌المندب تأکید کرد. محمد البخیتی، عضو دفتر سیاسی انصارالله، اعلام کرد عبور کشتی‌های وابسته به اسرائیل از این تنگه همچنان ممنوع است و نیروهای یمنی اجرای این محدودیت را ادامه خواهند داد؛ موضوعی که می‌تواند بر امنیت کشتیرانی بین‌المللی نیز اثرگذار باشد. اهمیت باب‌المندب از آن رو دوچندان است که این گذرگاه یکی از سه گلوگاه اصلی تجارت انرژی جهان به شمار می‌رود. پیش از آغاز بحران‌های اخیر، روزانه حدود پنج تا شش میلیون بشکه نفت و فراورده‌های نفتی از این مسیر عبور می‌کرد و بخش درخور توجهی از تجارت دریایی جهان نیز از دریای سرخ و کانال سوئز به این آبراه وابسته بود. تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داده هرگونه اختلال در این مسیر، به افزایش هزینه حمل‌ونقل، رشد قیمت انرژی و اختلال در زنجیره تأمین جهانی منجر می‌شود.

در همین زمینه، مجله آمریکایی «نشنال‌ریویو» نیز در تحلیلی هشدار داده است انصارالله در حال تثبیت یک معادله بازدارندگی جدید در باب‌المندب است؛ الگویی که به اعتقاد این نشریه، از تجربه ایران در بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز الهام گرفته است. این گزارش همچنین تأکید می‌کند انتقال بخش بزرگی از صادرات نفت عربستان به دریای سرخ، اهمیت امنیت باب‌المندب را بیش از گذشته افزایش داده و هرگونه ناامنی در این منطقه می‌تواند پیامدهایی فراتر از مرزهای خاورمیانه داشته باشد. از این منظر، اگر بحران هرمز همچنان کانون اصلی تنش میان ایران و آمریکا باقی مانده است، تحولات اخیر یمن نشان می‌دهد باب‌المندب نیز به‌سرعت در حال تبدیل‌شدن به دومین نقطه اصطکاک راهبردی منطقه است؛ وضعیتی که در صورت فقدان مدیریت دیپلماتیک، نه‌تنها خطر گسترش جنگ را افزایش می‌دهد، بلکه امنیت انرژی، تجارت جهانی و ثبات کل منطقه را نیز با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو خواهد کرد.

دور تازه تبادل آتش در خلیج فارس

در همین حال، از عصر یکشنبه گزارش‌هایی از حملات تازه آمریکا به نوار ساحلی جنوب ایران منتشر شد و با آغاز بامداد دوشنبه، دور جدید تقابل نظامی دو کشور وارد مرحله‌ای پرتنش‌تر شد. هم‌زمان با ادعای یک مقام آمریکایی مبنی بر حملات ارتش ایالات متحده به مواضع و شناورهای تندروی ایران در اطراف تنگه هرمز، گزارش‌هایی نیز از حملات متقابل ایران به مواضع نظامی آمریکا در کویت و شنیده‌شدن صدای انفجار در این کشور منتشر شد؛ هرچند مقام‌های رسمی کویت از هدف قرارگرفتن سه مرکز مرزی و یک سکوی حفاری دریایی خبر دادند. در داخل ایران نیز بخش‌هایی از استان هرمزگان ازجمله بندرعباس، قشم، بندر لنگه، حاجی‌آباد، جاسک، جزیره فارور و بوموسی هدف حملات قرار گرفتند. فرماندار قشم از اصابت ۱۰ تا ۱۱ پرتابه به اهداف نظامی در این جزیره خبر داد و استانداری هرمزگان نیز شهادت یکی از مدیران مخابرات استان در حمله به جزیره فارور را تأیید کرد. با وجود آسیب به بخشی از شبکه برق جاسک، مسئولان از بازگشت سریع شبکه به مدار بهره‌برداری خبر دادند. هم‌زمان، انتشار اخباری درباره حمله به نیروگاه اتمی بوشهر و انتشار مواد رادیواکتیو با واکنش رسمی سازمان انرژی اتمی و استانداری بوشهر روبه‌رو شد و هر دو نهاد این اخبار را تکذیب کرده و بر تداوم فعالیت عادی و ایمن نیروگاه تأکید کردند.

اما با ورود به روز دوشنبه نیز حملات ادامه یافت و فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (سنتکام) اعلام کرد عملیات جدید از ساعت ۰۰:۳۰ به وقت تهران با هدف آنچه «کاهش توان ایران برای تهدید کشتیرانی در تنگه هرمز» خوانده شد، آغاز شده و ده‌ها هدف نظامی شامل سامانه‌های پدافندی، رادارهای ساحلی، زیرساخت‌های موشکی، پهپادی و شناورهای نظامی هدف قرار گرفته‌اند. سنتکام همچنین برای نخستین بار از به‌کارگیری شناورهای بدون سرنشین یک‌طرفه دریایی در این عملیات خبر داد. هم‌زمان، گزارش‌های متعددی از شنیده‌شدن صدای انفجار در بندرعباس، سیریک، جاسک، قشم، چابهار، کنگان، ماهشهر، اهواز، دزفول، بهبهان، اندیمشک و نایین منتشر شد. مقام‌های استانی در هرمزگان اعلام کردند در حملات شبانه خسارتی به مناطق مسکونی وارد نشده است، اما در استان خوزستان حملات به چندین نقطه از جمله ماهشهر، آبادان، امیدیه و اطراف اهواز تأیید شد. بر اساس اعلام معاون امنیتی استانداری خوزستان، در آبادان دست‌کم دو نفر شهید و سه نفر مجروح شدند و در ماهشهر نیز یک نفر جان باخت و چهار نفر زخمی شدند. در نایین اصفهان نیز یک شهید و هفت مجروح گزارش شد. در واکنش، نیروهای مسلح ایران مجموعه‌ای از عملیات‌های متقابل علیه پایگاه‌های آمریکا در منطقه را اعلام کردند. ارتش از حمله پهپادی به محل استقرار نیروهای آمریکایی، سامانه‌های پدافندی و موشکی در کویت خبر داد. سپاه پاسداران نیز در چند اطلاعیه جداگانه اعلام کرد مراکز و تأسیسات وابسته به آمریکا در اردن، بحرین، کویت و عمان هدف حملات موشکی و پهپادی قرار گرفته‌اند؛ از جمله انهدام مخازن سوخت، سامانه‌های پاتریوت، مراکز فرماندهی پهپادی، آشیانه هواپیمای جنگ الکترونیک و رادارهای راهبردی در عمان. سپاه تأکید کرد عملیات مقابله‌به‌مثل ادامه خواهد داشت و تنگه هرمز را بخشی از حاکمیت ایران دانست که اجازه مداخله خارجی در آن داده نخواهد شد.

در عرصه دیپلماتیک نیز هم‌زمان دو روایت متفاوت شکل گرفت. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، با تشریح سفر اخیر خود به مسقط اعلام کرد مذاکرات با عمان درباره هماهنگی دو کشور ساحلی برای مدیریت تنگه هرمز و تردد کشتیرانی در سطوح سیاسی و فنی ادامه خواهد یافت. در مقابل، وزارت امور خارجه ایران با انتشار بیانیه‌ای حملات آمریکا را نقض آشکار تفاهم پایان جنگ دانست و تأکید کرد مذاکرات مسقط صرفا بر ترتیبات مدیریت تنگه هرمز متمرکز بوده است. این وزارتخانه همچنین هشدار داد هر کشوری که قلمرو یا امکانات خود را در اختیار حملات علیه ایران قرار دهد، ممکن است به هدف مشروع پاسخ دفاعی ایران تبدیل شود. در سوی دیگر، دونالد ترامپ ضمن ادعای برگزاری یک نشست ۱۱ساعته با نمایندگان ایران، مدعی شد واشینگتن کنترل تنگه هرمز را در دست خواهد گرفت و به «نگهبان» این آبراه راهبردی تبدیل خواهد شد. او همچنین ایران را به نقض توافق متهم کرد و از واردکردن «ضربه‌ای بسیار سخت» سخن گفت. این اظهارات هم‌زمان با ادامه عملیات نظامی، شکاف روایت‌ها درباره سرنوشت تفاهم اخیر را بیش از گذشته آشکار کرد. در همین حال، وزارت بهداشت اعلام کرد از ششم تا بیست‌ودوم تیرماه، به طور متوسط روزانه ۱۱ نفر در حملات هوایی مجروح و ۱.۳ نفر شهید شده‌اند؛ آماری که نشان می‌دهد با وجود گذشت چند هفته از امضای تفاهم، روند درگیری‌ها نه‌تنها متوقف نشده، بلکه وارد مرحله‌ای فرسایشی‌تر شده است. اکنون هم‌زمانی عملیات نظامی، فشارهای دیپلماتیک و رقابت بر سر کنترل تنگه هرمز، چشم‌انداز بحران را بیش از هر زمان دیگری پیچیده کرده و آینده معادلات امنیتی منطقه را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است

حسن لاسجردی: آمریکا به‌دلیل هزینه‌های سنگین، تاکنون به سمت عملیات زمینی نرفته است

پیرو آنچه گفته شد و هم‌زمان با گسترش دامنه تنش‌ها از خلیج فارس به دریای سرخ و افزایش نگرانی‌ها درباره احتمال فعال‌شدن جبهه‌های تازه در یمن، پرسش‌های مهمی درباره ارتباط این تحولات با معادلات ایران و آمریکا، سرنوشت تفاهم‌نامه اخیر دو کشور و همچنین احتمال ورود بحران به مرحله‌ای فراگیرتر مطرح شده است. حمله عربستان به فرودگاه صنعا، تهدیدهای متقابل انصارالله و ریاض و برجسته‌شدن مجدد نقش راهبردی باب‌المندب، این گمانه را تقویت کرده که بحران منطقه وارد مرحله‌ای جدید شده است؛ هرچند هنوز درباره عملیاتی‌شدن این سناریو اجماع وجود ندارد. در همین باره حسن لاسجردی در گفت‌وگو با «شرق» و ذیل نگاهی محتاطانه، ضمن تفکیک میان تهدیدهای سیاسی و اقدامات عملی، معتقد است: «هنوز نمی‌توان از گشوده‌شدن یک جبهه جدید سخن گفت، اما اگر فشارهای منطقه‌ای علیه ایران افزایش یابد، باب‌المندب می‌تواند از یک اهرم سیاسی به یک متغیر عملیاتی تبدیل شود». تحلیلگر ارشد حوزه غرب آسیا به‌رغم تسری جبهه آتش جنگ به یمن و برخلاف برخی تحلیل‌ها درباره بسته‌شدن تنگه باب‌المندب، «پایان مسیر دیپلماسی را نیز منتفی می‌داند» و تأکید می‌کند: «جنگ و مذاکره، دو ابزار مکمل برای تأمین منافع ملی هستند، نه دو گزینه متعارض».

به گفته این کارشناس حوزه سیاست خارجی: «موضوع باب‌المندب پیش‌تر نیز به عنوان یکی از ظرفیت‌های واکنشی محور مقاومت در کنار تنگه هرمز مطرح شده بود». به اعتقاد او: «فشارهای اخیر عربستان علیه یمن، از جمله محدودکردن فضای هوایی و جلوگیری از برخی تحرکات سیاسی و دیپلماتیک مانند حضور مقامات یمنی در مراسم وداع با رهبر شهید انقلاب، می‌تواند در همین چارچوب تحلیل شود». از این رو لاسجردی تصریح می‌کند: «اگر کشورهای عربی بخواهند همسو با فشارهای آمریکا، هزینه‌های بیشتری بر ایران تحمیل کنند یا تهران را به پذیرش شرایط مورد نظر خود وادار سازند، طبیعی است نیروهای همسو با ایران نیز از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خود برای ایجاد موازنه استفاده کنند».

با این حال، لاسجردی هنوز باور دارد: «شرایط کنونی هنوز به نقطه بحرانی و به مرحله اجرای عملی سناریوی بستن باب‌المندب نرسیده است». از نگاه او: «آنچه اکنون درباره باب‌المندب مطرح می‌شود، بیشتر در سطح پیام‌های سیاسی و بازدارنده قرار دارد و تا زمانی که روند تشدید تنش‌ها وارد مرحله جدیدی نشود، نمی‌توان از فعال‌شدن کامل این جبهه سخن گفت. اما اگر فشارهای منطقه‌ای علیه ایران افزایش یابد و بازیگران منطقه‌ای در مسیری حرکت کنند که منافع تهران را بیش از پیش هدف قرار دهد، احتمال عملیاتی‌شدن این گزینه نیز افزایش خواهد یافت».

تحلیلگر مسائل بین‌الملل در ادامه ارزیابی رایج مبنی بر پایان‌یافتن تفاهم ایران و آمریکا پس از چند دور تبادل آتش را نیز نمی‌پذیرد و به تعبیرش: «جنگ و مذاکره دو ابزار متفاوت برای دستیابی به یک هدف مشترک، یعنی تأمین منافع ملی هستند و هیچ‌یک جای دیگری را پر نمی‌کند». او تأکید می‌کند: «در نظام بین‌الملل، همان‌گونه که کشورها از ابزار نظامی بهره می‌برند، هم‌زمان از ظرفیت گفت‌وگو، توافق، پیمان و دیپلماسی نیز استفاده می‌کنند و کنارگذاشتن هریک از این ابزارها، می‌تواند هزینه‌های سنگینی به دنبال داشته باشد».

لاسجردی معتقد است: «تصور تقابل میان میدان و دیپلماسی، با واقعیت سیاست خارجی کشورها سازگار نیست». از نگاه او: «نیروهای نظامی، دستگاه دیپلماسی و سایر بخش‌های حاکمیتی هریک وظیفه‌ای مشخص بر عهده دارند و فقط در صورتی که همه این ظرفیت‌ها به صورت هم‌زمان و مکمل یکدیگر عمل کنند، امکان تأمین منافع عمومی فراهم خواهد شد». به همین دلیل او تصریح می‌کند: «حتی در شرایط درگیری نیز نباید مسیر گفت‌وگو و دیپلماسی متوقف شود».

در بخش دیگری از این گفت‌وگو، لاسجردی به سناریوهای مربوط به احتمال حمله زمینی آمریکا یا تلاش برای تصرف بخشی از خاک ایران نیز پرداخت و با اشاره به ویژگی‌های رفتاری دونالد ترامپ، پیش‌بینی قطعی درباره اقدامات آینده واشینگتن را دشوار می‌داند و تأکید دارد: «به دلیل غیرقابل پیش‌بینی‌بودن رفتار رئیس‌جمهور آمریکا، نمی‌توان هیچ سناریویی را به طور کامل منتفی دانست». با این حال، او معتقد است: «آنچه تاکنون مانع حرکت آمریکا به سمت عملیات زمینی شده، توان بازدارندگی ایران و همچنین برآورد بالای هزینه‌های چنین اقدامی بوده است». به زعم لاسجردی: «جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر نشان داده توان پاسخ‌گویی متقابل به اقدامات آمریکا را دارد و همین مسئله، در کنار تجربه پرهزینه حضور نظامی آمریکا در منطقه، واشینگتن را به احتیاط واداشته است». او همچنین نقش هشدارهای نظامیان، دیپلمات‌ها و سیاست‌مداران باتجربه در منطقه و جهان را در افزایش هزینه‌های تصمیم‌گیری آمریکا مؤثر می‌داند. بر این اساس، لاسجردی جمع‌بندی می‌کند: «اگرچه هیچ احتمالی از پایان عمر تفاهم ایران و آمریکا تا حمله زمینی به جزایر یا بسته‌شدن باب‌المندب را نمی‌توان به طور کامل رد کرد، اما در شرایط فعلی، آمریکا با ملاحظات فراوان و محاسبه دقیق هزینه و فایده عمل می‌کند و همین مسئله تاکنون مانع از حرکت به سمت سناریوهای پرهزینه‌تر، از جمله عملیات زمینی، شده است». از منظر او: «آینده بحران بیش از هر چیز به نحوه مدیریت هم‌زمان میدان و دیپلماسی و تصمیم بازیگران اصلی در روزها و هفته‌های آینده وابسته خواهد بود».